

در مطلب پیش‌رو نویسنده با بررسی پاره‌ای از علل و عوامل پیدایش بخل و تنگ‌چشمی در انسان، به آثار ابن صفت زشت انسانی پرداخته و در پایان راه نجات از آن را تشریح کرده است.

یکی از صفات زشت و ناپسند، صفت بخل است و بخیل کسی است که از نعمت‌هایی که خداوند به او داده به کسی نمی‌دهد. این حالت دارای شدت و ضعف است. به این معنا که گاه شخص حتی به خود نیزسخت‌گیری می‌کند که در فرهنگ اسلامی از آن به خساست و دنائت طبیعی یاد می‌شود.البته در قرآن واژه خسیس به این معنا به کار نرفته اما در روایات این واژه برای بیان مرتبه‌ای از بخل به‌کار رفته است. در اسلام به جنبه بخل بیشتر از خساست پرداخته شده است؛ زیرا اگر کسی بتواند از بخل رهایی یابد، به طور طبیعی از خساست رهیده و این گونه نیست که اگر خساست درمان شود، بخل نیز درمان شود؛ زیرا شخص ممکن است به خودش بپردازد، ولی حاضر نشود به دیگری بدهد؛ اما اگر به دیگری بخشش کند، به طور طبیعی نسبت به خود خساست به خرج نخواهد داد.

نگاهی به عوامل و آثار بخل‌ورزی و راه درمان آن از دیدگاه قرآن

بخیل؛ بدگمان به خدا

***محمدمحسن تقوایی**

گمان بد به خدا

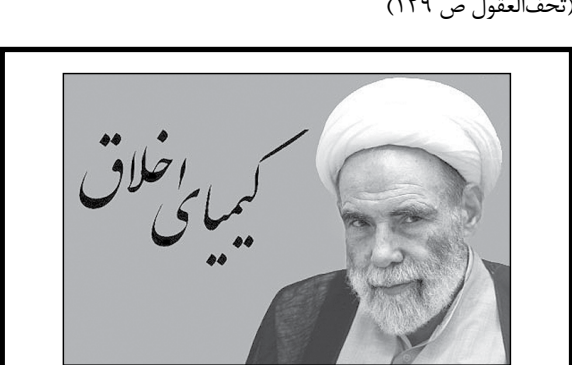
بخل مقابل جود و در لغت بسه معنای خودداری از صرف نعمت‌ها و دارایی‌ها در جایگاه شایسته آن است. (مفردات، ص ۱۰۹، «بخل») براساس این معنا باید گفت که بخل در برابر شکر نیز قرار می‌گیرد، زیرا شکر به معنای به کارگیری نعمت یا دارایی در جایگاه شایسته آن است و کسی که بخیل است در حقیقت شاکر نعمت نیست و آن را در جای شایسته خودش به کار نمی‌برد.

اما در علم اخلاقی به پیروی از اصطلاح و مفهوم قرآنی، بخل در معنای وسیع‌تری به کار رفته است؛ چرا که بخل در قرآن کریم، دارای مفهومی گسترده‌تر است به طوری که تنها به تعریف و دارایی محدود نمی‌شود، بلکه شامل همه چیزهایی است که در اختیار انسان است و اسنان از آن چیزها به شایستگی و درستی استفاده نمی‌کند.از همین رو در آیات قرآن ترک کارهای خیر و جهاد و مانند آنها به عنوان بخل تلقی شده است. در آیات قرآن برای بیان این مفهوم از واژگان دیگری چون «شع» و «فتور» و مشتقات آنها استفاده شده است. البته باید توجه داشت که این واژه‌ها هرچند با مفهوم بخل در کلیت مشترک هستند ولی فرق‌هایی با هم دارند که نباید کم‌اهمیت دانست. از این رو، نباید آن را مترادف دانست، بلکه باید به این تفاوت جزئی در فهم آیات نیز توجه کرد. به هر حال، بخل در اصطلاح قرآنی، عدم استفاده شایسته از توانایی و دارایی بویژه نسبت به دیگری است.اما چرا انسان از یک توانایی و دارایی به شایستگی استفاده نمی‌کند؟ در پاسخ باید به علل و عوامل چندنی اشاره کرد که مهم‌ترین آنها سوظن انسان نسبت به خداوند است؛ زیرا کسی که دارایی و توانایی خودش را به کار نمی‌گیرد و در خدمت خود و دیگران قرار نمی‌دهد، باور به بخشندگی و رحمانیت و رحیمیت خداوند ندارد یا نسبت به آن بدگمان است.

اصولا کسی که نعمتی از دارایی و توانایی را به کار نمی‌گیرد و در خدمت دیگران نمی‌گذارد، بر این باور است که با استفاده از آن یا در اختیار دیگران گذاشتن، آن دارایی و توانایی از دست می‌رود. چنین شخصی گمان می‌کند خداوند به او این دارایی و توانایی را مجدداً نخواهد داد و اگر این را بخشش کند از دست رفته است و دیگر بازگشتی برای آن نیست.

در حالی که اگر شخص باور داشته باشد همان خدایی که دستور داده بخل بورزید، این نعمت را دوباره بلکه فزون‌تر از آن را می‌دهد، دیگر بخیلی نخواهد ورزید، خداوند در آیات کریمه به مردم هشدار می‌دهد که خداوند غنی حمید است و نیاز به دیگری و کمک‌های آنان ندارد و اگر انسان چیزی دارد همه ملک طلق الهی است و همین خداوند که نعمتی را داده می‌تواند همان یا بیشتر از آن را بدهد. پس اگر باور داشته باشیم که خداوند مالک غنی حمید است و هر چه از نعمت، خود و یا با دیگران بهره بریم بیشتر از آن می‌دهد، دیگر بخل نمی‌ورزیم. از همین رو در آیه ۱۸۰ سوره آل‌عمران و آیات ۳۷ و ۳۸ سوره محمد(ص) به انسانها هشدار می‌دهد که از نگاه غلط پرهیز کنند و بدانند خداوند مالک بی‌نیازی است که نیازی به بخشش ما ندارد. و اگر فرمان بخشش می‌دهد برای آن است که ما در کارهای صالح و خیر مشارکت داشته باشیم و اگر بخشش کنیم نیز تنها همان بلکه بیشتر از آن را به ما می‌دهد؛ زیرا خزائن الهی هرگز پایانی ندارد. (ابراهیم، آیه ۷؛ منافقون، آیه ۷؛ حجر، آیه ۲۱، ص، آیه ۹؛ طور، آیه ۳۷)

امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: ان البخل الجور و الحرص غراز شتی یجمعها سوء الظن بالله؛ بخل و ظلم و حرص، غریزه‌ها و تمایلات متعدد و پراکنده‌ای هستند که سوءظن به خداوند آنها را جمع می‌کند. (تحف‌المقول ص ۱۲۹)



روى آنَّه قَبِلَ لِلْبَاقِرِ «ع»: «مَنْ أَيْتَمَّاعَدَأَفْضَلَ فَقَالَ «ع»: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ»^(۱)
روایت از امام باقر(ع) منقول است که از حضرت سؤال کردند: کدامیک از عبادات افضل است؟ حضرت جواب این سؤال را ندادند، بلکه مطلب اساسی‌تر دیگری را فرمودند.

هیچ چیزی نزد خداوند محبوبتر از این نیست که عبد آنچه را نزد خدا دارد که همه چیز هم هست، از او تقاضا کند. روایات متعدد را جمع به عبادات وار شده است که: مغز عبادت دعا است. ما بدون راض نمی‌توانیم کار کنیم. همه کارهایمان به واسطه مغز است. در عبادات هم همین‌گونه است. آنچه مغز عبادت است و به آن جان می‌دهد، دعا است. چه بسا اگر دعا در عبادت نباشد، آن عبادت محبوب عبدالله نیست.

نمی‌دانید دعا چه می‌کند!دعا مرده را زنده می‌کند. تمام معجزات انبیا و کرامت اولیاء، بر محور دعا بوده است. مثلاً حضرت عیسی با دعا مرده زنده می‌کرد، معجزات پیامبر اکرم با دعا بوده. هیچگاه نباید از دعا غافل شوییم. چون محبوبترین عمل عبدالله است. فکر نمی‌کنیم کار دالما از صبح تا شب به خدا بگوئیم؛ این را می‌خواهم. آن را می‌خواهم، مزاحم خدا شده‌ایم. این فکرها باطل و غلط است. چون خودمان نظر تنگییم، خیال می‌کنیم خدا هم نظر تنگ است. آنچه پیش خدا است، تمام شدنی نیست، پس دعای تو هم نباید تمام شدنی باشد.

(۱)بحارالانوارج ۹۳ص۲۹۴ – مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۱۶۹
* پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

بخیل، جاهل از شناخت خیر و شر

بخیل علاوه بر اینکه از رابطه و نسبت درست میان خود و خدا آگاه نیست و شناخت درستی ندارد و همین جهل و نادانی او نسبت به رابطه و نسبت موجب می‌شود تا بخل بورزد، همچنین عدم شناخت درست بخیل نسبت به خیر و شر خود عامل دیگری برای بخل‌ورزی اوست؛ زیرا بخیل فرمود: آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده را کتمان می‌کند از این بابت است که افراد بخیل وقتی به مواردی که جای اتفاق است برمی‌خورند تظاهر به فقر می‌کنند، چون از سؤال مردم و درخواست کمکشان سخت ناراحت می‌شوند و از سوی دیگر می‌ترسند اگر از دادن مال، خودداری کنند. مردم خوششان را بریزند و یا آرامش در شخص یا دیگری نمی‌شود.

خداوند در آیاتی از قرآن بیان می‌کند که گاه انسان چیزی را خیر می‌داند و به آن دلبسته می‌شود، درحالی که آن چیز خیر نیست بلکه شری است و یا چیزی را به سبب آنکه شر می‌پندارد ناخوش می‌دارد درحالی که آن چیز خیر اوست. (بقره، آیه ۲۱۹؛ نساء، آیه ۱۹)

از آیه ۱۸۰ سوره آل‌عمران می‌آید که عدم شناخت واقعی انسان نسبت به خیر و شر و جهل او نسبت به مصادیق آن موجب می‌شود که چنین رفتاری را در پیش گیرد و گمان کند که بخل‌ورزی برایش

و طبیعتاً مردم به کاخ و زندگی آنها تقرب می‌جویند و از دیدن زرق و سبزق زندگی آنها حالت خضوع و دلدادگی پیدا می‌کنند، چون طمع، طبیعت بشر است، پس عمل افراد بخیل خود دعوت‌کننده مردم به بخل است، به بخل امر می‌کند و از اتفاق منع می‌نماید و مثل این است که با زبان امر و منع کند.

و اما اینکه فرمود: آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده را کتمان می‌کند از این بابت است که افراد بخیل وقتی به مواردی که جای اتفاق است برمی‌خورند تظاهر به فقر می‌کنند، چون از سؤال مردم و درخواست کمکشان سخت ناراحت می‌شوند و از سوی دیگر می‌ترسند اگر از دادن مال، خودداری کنند. مردم خوششان را بریزند و یا آرامش

امامباقر(ع) به بخیلان هشدار می‌دهد و می‌فرماید هرکس از خرج کردن مالی در راه خداپسندانه بخل ورزد، چند برابر آن را در راه غیرخداپسندانه هزینه خواهد کرد.



زندگی‌شان را سلب کنند، برای اینکه مردم متوجه ثروت و اموال آنان نشوند، لباس پاره می‌پوشند، و غذای نامطلوب می‌خورند. (المیزان، ذیل آیات ۳۴ و ۳۷ سوره نساء)

عدم باور به مقدرات الهی، عامل بخل‌ورزی
از دیگر عواملی که موجب می‌شود تا انسان بخل ورزد، عدم باور شخص به مقدرات الهی است. اگر انسان بداند که خداوند «ذوالفضل العظیم» و بخشنده‌ای بزرگوار و صاحب نعمت‌های جهان‌شمول و گسترده و احسان بسیار برای بندگان است (حدید، آیه ۲۲) ممکن است از بخل دست بردارد، ولی آنچه بعد از آن مهم است، پذیرش این معنا است که بداند همین خداوند بخشنده که عالم و قادر و معطی است، هر چیزی که می‌دهد یا می‌گیرد براساس مقرراتی است. پس کسی که چنین باوری داشته باشد، به طور طبیعی همان‌طوری که نسبت به آن دست‌نדה‌هایش ناراحت نمی‌شود، وقتی چیزی به کسی می‌دهد می‌داند که براساس مقدرات الهی اگر چیزی برای آن شخص در این چیز باشد به نوعی دوباره به او همان یا بهتر از آن می‌رسد تا او را به کمال ببرد. پس اگر چیزی را بخشید بر اساس مقدرات الهی اگر برایش خیر باشد به او باز می‌گردد و اگر بازگشت بداند خیر در همان دادن و بخشیدن بود تا این‌گونه به کمالی دیگر برسد.

اگر خداوند فرمان می‌دهد که بخل بورزید و از داشته‌های خود به دیگری ببخشید، به این معنا است که خیر شما در همان بخشش

است؛ زیرا صفت الهی بخشش و جود و عطایا را در خود تجلی می‌بخشد. از سوی دیگر خداوند اگر می‌خواست خودش به دیگری می‌داد؛ زیرا خداوند غنی حمید است و با بخشش الهی چیزی از خزائن وی کم می‌شود، اما خداوند می‌خواهد انسان خدایی شود و صفات خداوندی را در خود تجلی

بخشد. اگر انسان بخشش نکرد چیزی از خداوند کم نمی‌شود بلکه از خود شخص بخل کم می‌شود.

خداوند پس از آیه ۲۲ در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره حدید توضیح می‌دهد که نگاه نادرست به خدا و هستی می‌تواند موجب خیال‌یافی نفاخرآمیز شده و صفت بخل را در انسان برانگیزاند و حتی دیگران را به بخل فرمان دهد.

کوتهنظری بخیل
از ویژگی‌هایی که پیامبر(ص) برای بخیل برمی‌شمارد، کوتهنظری و تنگ‌بینی است که موجب می‌شود تا انسان اهداف بلند را مدنظر قرار ندهد و همت بلند نداشته باشد. پیامبر(ص) در سفارشی به امام‌علی(ع) می‌فرماید: و لا تتاور البخیل فانه یقرر بک عن غایتک؛ با بخیل مشورت مکن؛ زیرا او تو را از هدفت بازمی‌دارد. (بحارالانوار، بیروت ج ۷، ص ۲۰۴، ح ۲۱)

بخیل؛ دور از خدا
با نگاهی به عوامل و علل بخل‌ورزی در انسان می‌توان دریافت که بخل با قساوت قلب و سنگدلی در ارتباط است؛ زیرا کسی که نسبت به خداوند و مالکیت او بدگمان است یا خداوند را بخشنده و قادر و معطی نمی‌داند، در حقیقت از مسیر حق و فطرت دور افتاده و قلب او دچار قساوت شده است که حقایق را نمی‌بیند و برنمی‌تابد.

اگر باور داشته باشیم که خداوند مالک غنی حمید است و هر چه از نعمت، خود و یا با دیگران بهره بریم بیشتر از آن را می‌دهد، دیگر بخل نمی‌ورزیم.

از نظر آیات و روایات، بخیل به سبب همین قساوت قلب و سنگدلی، از خداوند دور است. رسول خدا(ص) در حدیثی می‌فرماید: «البخیل بعد من الله، یعبد من الناس، قریب من اللتا، بخیل از خدا دور است، از مردم نیز دور است و به آتش دوزخ نزدیک است» (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۸)
بخیل، دور از دستگاری
در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که «آن حضرت در حال طواف خانه خدا بود، مردی را مشاهده کرد که از پرده خانه کعبه در آویخته و می‌گوید: خداوند! به حرمت این خانه سوگند می‌دهم که گناهان مرا ببخشد. رسول خدا خطاب به آن مرد فرمود: مگر گناه تو چیست؟ آن را توصیف کن. عرض کرد: بزرگتر از آن است که بتوانم توصیف کنم. حضرت فرمودند: وای بر تو! گناه تو بزرگتر است یا خشکی‌ها؟ عرض کرد: گناه من بزرگتر است ای رسول خدا! حضرت فرمودند: گناه تو بزرگتر است یا ملازمه؟ عرض کرد: گناه من ای رسول خدا! حضرت فرمودند: گناه تو بزرگتر است یا اسمانها؟! عرض کرد: گناه من.

باز حضرت فرمودند: گناه تو بزرگتر است یا عرش خدا؟! عرض کرد: گناه من بزرگتر است ای رسول خدا!



حضرت فرمودند: (بگو ببینم) گناه تو بزرگتر است یا خداوند؟! عرض کرد: خدا بزرگتر و بالاتر و گرامی‌تر است.

حضرت فرمودند: وای بر تو، بگو ببینم چه گناهی کرده‌ای (که از آن به این بزرگی یاد می‌کنی)؟

عرض کرد:ای رسول خدا! من آدم توتومندی هستم، ولی هنگامی که نیازمندی به سراغم می‌آید، گویی شمله اتنی را در برابر من قرار داده‌اند آری! من از دیدن نیازمندان وحشت دارم و متنفرم.

پیامبر(ص) فرمودند: از من دورشسو و مرا به آتش خود نسوزان. سوگندبا که خدایی که مرا به هدایت و کرامت مبعوث کرده، اگر در میان رکن و مقام (گرامی‌ترین نقاط روی زمین در کنار خانه خدا) بایستی و دو هزار سال عبادت کنی و گریه کنی، به حدی که از چشمت نهر آب جاری شود و درختان را سیراب کند، سپس بمیری، در حالی که لثیم و بخیل هستی، خداوند تو را به صورت در آتش خواهد افکند، آیا نمی‌دانی که خداوند می‌گوید: «هرکس «بخل» کند، درباره خود «بخل» کرده و هرکس از «بخل» خویش در امان نباشد، رستگار است.» (جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۱۱)

این حدیث نشان می‌دهد که «بخل» سرچشمه انواع گناهان و مفاسد می‌شود که انسان را تا این حد از خدا دور می‌سازد.

بخیل، دور از بهشت پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: بعضی از شما می‌گویند: بخیل از ظالم مغذوتر است، ولی چه ظلمی نزد خدا از بخل برتر است، خداوند به عزت و عظمت و جلال خود سوگند یاد کرده است (جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۱۱)

بخیل، دور از ایمان

پیامبر(ص) می‌فرماید: الشح و الایمان لا یجتمعان فی قلب واحد، بخل و حرص با ایمان در یک قلب جمع نمی‌شود (آنجا که پای حرص و «بخل» در میان آید، ایمان از آنجا رخت برمی‌بندد.» (جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۱۱)

بخل: از موجبات هلاکت آدمی

رسول خدا(ص) فرمود: سه چیز باعث هلاکت است، «بخلی» که انسان از آن اطلاعت کند و «هوای نفسی» که از تبعیت نماید و «خودپسندی» انسان نسبت به خویش» (جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۱۰)

راه درمان بخل در قرآن

از آنجایی که خداوند در آیات قرآنی علل و عوامل بخل را موارد پیش گفته و مانند آن دانسته است، باید گفت راه درمان بخل همان علل و عوامل است؛ وقتی انسان عامل درد را شناخت می‌تواند با تعبیر عامل، آن درد را درمان کند. البته درمان اموری که ملکه رفتاری و عادت انسان شده باشد و بدتر از آن جزو هویت شخص شده باشد، سخت‌تر و شاید ناشدنی باشد؛ از این رو خداوند در آیه ۸۴ سوره اسراء شاکله و هویت شخص را عامل اصلی عمل‌های مثبت و منفی وی می‌داند.

خداوند در آیات قرآن راههای درمان و اجتناب از بخل‌ورزی را اموری چون ۱. توجه به آگاهی خداوند بر کوچک‌ترین انفاق و پادش عظیم الهی (نساء آیات ۳۷ تا ۴۰)، ۲. توجه به غنای مطلق خدا (محمد، آیه ۳۸)، ۳. توجه به نقش مثبت خدا در توسعه و تصویق روزی انسانها (اسراء، آیات ۲۹ و ۳۰)، ۴. درک صحیح انسان از شر و خویش لال‌عمران، آیه ۱۸۰)، ۵. توجه انسان به بازگشت زیان بخل‌ورزی به خودش (محمد، آیه ۳۸) و مانند آن دانسته است.

اگر انسان مومن بداند که بخل گناهی نابخشودنی و عظیم و امر ناپسند و نکوهیده در پیشگاه خداوند است (اسراء آیات ۳۸ و ۳۹ آل‌عمران، آیه ۱۸۰، حدید، آیات ۲۳ و ۲۴) به خود اجازه نمی‌دهد در مسیری گام بردارد که عاقبت آن هلاکت و دوزخ و خشم الهی و دوری از خدا و بهشت رضوان الهی است.

همچنین باید به بخیلان آموخت که جایگاه انسان و خدا کجا و چگونه است و به آثار اجتناب از بخل توجه داده شود و بداند که ترک بخل موجب بندگی خدا (قرآن، آیات ۶۳ و ۶۷) تحسین و تشویق الهی (همان)، کسب تقوا و آثار آن (تغابن، آیه ۱۶) و رسیدن به رستگاری و فلاح ابدی است. (حشر، آیه ۹؛ تغابن، آیه ۱۶) و این‌گونه است که می‌تواند گامی برای درمان درد بخل برداشت.

البته توجه دادن به آثار مثبت بخشش و احسان نیز بسیار می‌تواند در درمان این‌گونه بیماری‌ها و خصلت‌های ناپسند کمک کند. اگر انسان

خداوند در آیات قرآن راه‌های درمان و اجتناب از بخل‌ورزی را اموری چون: توجه به آگاهی خداوند بر کوچک‌ترین انفاق و پادش عظیم الهی، توجه به غنای مطلق خدا، توجه به نقش شسیت خدا در توسعه و تصویق روزی انسانها، درک صحیح انسان از خیر و شر خویش و توجه انسان به بازگشت زیان بخل‌ورزی به خودش و مانند آن دانسته است.

بداند با احسان می‌تواند به محبت خدا دست یابد و رستگار شود، این امر انگیزه‌ای برای رهایی از بخل خواهد بود.

هشدار دادن نسبت به عوارض و آثار بخل چون گرفتار شدن در سختی (لیل، آیات ۸ و ۱۰)، ملامت شدن (اسراء، آیه ۲۹)، گرفتار شد و بدی شدن (آل عمران، آیه ۱۸۰)، گرفتار عنوان کفران نعمت شدن (نساء، آیه ۳۷) گرفتار کینه شدن (محمد آیات ۳۷ و ۳۸)، ايجاد جنگ و مصلح در خانواده شدن (نساء، آیه ۱۱۲)، گرفتار ناسازگاری در خانواده شدن (همان) و گرفتار نفاق شدن (توبه، آیات ۷۶ و ۷۷) می‌تواند اشخاص را از بخل دور سازد و به درمان آنان کمک کند.

به هر حال، راه درمان بخل آن است که از نظر عقاید و افکار و اندیشه‌ها، خود را درمان کند و بداند که خداوند مالک هستی، مالک انسان است و به مصلحت شخص است و اگر هر چیزی را می‌گیرد این‌گونه است. که دیگر راه‌های درمان بخل آن است که انسان خود را عادت دهد تا با دیگران هم غذا و هم سفره شود تا عادت به بخشش کند. امام (رضاع) می‌فرماید: سخاوتمند، از غذای مردم می‌خورد، تا مردم هم از غذای او بخورند، اما بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا آنها نیز از غذای او نخورند. (عیون اخبار ریحان، ج ۲، ص ۱۲، ج ۲۶ تحف العقول ص ۴۴۶ – وسایل الشیعه ج ۲۴، ص ۲۷۰) پس اگر کسی خودش را با دیگران هم سفره سازد در بلندمدت خصمه بخل را درمان می‌کند و خودش نیز اهل بخشش می‌شود.

انسان اگر بداند که اگر انفاق و احسان کند چند برابرش باز می‌گردد به این کار اقدام می‌کنند؛ زیرا تجار این‌گونه به انگیزه سود تجارت می‌کنند و رنج سفر را به تن می‌خرند. اگر کسی به این ایمان آورد که اگر بخشش کند بیشتر و بهتر می‌یابد و سود بیشتری خواهد برد، به این کار اقدام می‌کند. اما کسی که نسبت به این امر بی‌ایمان و بی‌اعتقاد است به طور طبیعی چنین کاری نمی‌کند. بخیل چون سوءظن و بی‌خدا دارد و اعتقاد مثبتی ندارد، پس باید گمان و اندیشه و باور خود با نسبت به خداوند تغییر دهد و بداند که خداوند بیشتر از آنچه می‌دهد به او خواهد داد.

امام‌باقر(ع) به بخیلان هشدار می‌دهد و می‌فرماید هرکس از خرج کردن مالی در راه خداپسندانه بخل ورزد، چند برابر آن را در راه غیرخداپسندانه هزینه خواهد کرد. (تحف‌المقول ص ۲۹۳)

پس بخیل باید بداند که اگر بخل ورزد نه تنها مالش را حفظ نکرده بلکه بیشتر از آن را از دست خواهد داد بویژه اگر این مال را در راه خدا و جهاد خرج نکند؛ حالا چه جهاد نظامی باشد یا علمی و با فرهنگی. امام حسن(ع) درباره نگاه باطل بخیل می‌فرماید: بخل آن است که آدمی آنچه را بخشیده است، تلف و آنچه را نگه داشته شرف، ببندارد. (بحارالانوار، بیروت، ج ۷۱، ص ۴۱۷، ج ۳۸) پس اگر این نگاه فرد تغییر یابد می‌تواند امید داشت که از بخل رها شده و به اهل احسان و بخشش و انفاق و صدقه تبدیل شود.

صفحه معارف روز های: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۹۱۹۱۹۹۱ – ۰۲۵۲۰۲۲۲۱

صفحه ۶

یک‌شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۵

۱۸ ذیقعد ۱۴۳۷ – شماره ۲۴۲۱



چراغ راه

لزوم اطاعت‌پذیری از اوامر الهی

یابن آدم! «لعننی فیما امرتک، و لا تعلمنی ما یصلحک»

خدای متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: ای فرزند آدم! اطاعت کن مرا در آنچه که به تو فرمان داده‌ام و به من نیاموزید آنچه را که مصلحت شما است که به آن نالتارم.»

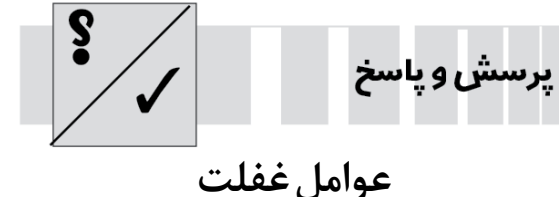
۱- سخن خدا (کلیات احادیث قدسی)، آیت‌الله سیدحسن شیرازی، ص ۱۹۲



جاذبه اخلاقی پیامبر (ص)

عدی بن حاتم طایب مسیحی بود. از شام خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد. می‌گوید دو مطلب از پیامبر(ص) دیدم که جنبه اسلام را در دل من ایجاد کرد. یکی ساده‌زیستی پیامبر(ص) بود و دیگر اینکه همراه پیامبر(ص) در حال حرکت بودم که پیرزنی رسید و پیش از یک ساعت ایشان را معطل کرد و او با تبسم و آرامش پاسخ آن پیرزن را داد، تا جایی که من از آن همه حوصله و صبر خسته شدم. اما آن حضرت با کمال لطافتیبه و سه صدر با آن پیرزن گفت‌وگو می‌کرد. این را که دیدم دریافت‌م که آن حالت، عادی نیست. ریاست یک رئیس او را نمی‌گذارد که این قدر سعه صدر داشته باشد. مخصوصا اگر دروغ و متقلب باشد، آن تقلب و دورویی‌اش نمی‌گذارد این قدر حوصله به خرج دهد.^(۱)

۱- حسین مطهری، اخلاق در اداره، ص ۱۶



پرسش و پاسخ

عوامل غفلت

پروشن:

غفلت چیست و از منظر قرآن عوامل آن کدام است؟

پاسخ:

غفلت عبارت است از اینکه برده‌ای بر فکر و دل انسان بیفتد و از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن کریم، در این‌باره می‌فرماید: «برخی از انسان‌ها دل دارند ولی فهم عمیق و زرق‌فنگری ندارند، چشم دارند ولی بصیرت ندارند، گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند!»

و در ادامه آیه می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ لَمِمْ أَضَلَّ أَوْلَاهُمْ لِيَسْتَفِئُوا لَهَا» «بناها مثل حیوانات هستند بلکه از حیوانات نیز پست‌ترند، اینها همان کسانی هستند، که غافلند!» (اعراف- ۱۷۹)

اینجا غفلت می‌تواند اعم باشد از غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت به تعبیر دیگر غفلت از هر آنچه که انسان را به سوی کمال می‌برد.

مراتب انسان

گاهی انسان به لحاظ فکری و جسمی کامل است، انسانی که با شعور و به یاد باشد؛ گاهی انسان مانند حیوان می‌شود؛ و گاهی از حیوان هم پست‌تر می‌شود، چنانچه در آیه فوق آمده است. به هر حال کسی که از یاد خدا غافل شود، و از ابزارهای شناخت خودش که چشم، گوش و عقل باشد استفاده نکند، از مرحله انسانیت ساقط می‌شود.

غافلان از چه غفلت دارند؟

۱- غفلت از آیات الهی

خداوند در سوره یونس می‌فرماید: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آیَاتِنَا لَآفَاقُونَ» «بدرستی که بسیاری از مردم، از نشانه‌های ما غافل هستند.» (یونس- ۹۲)

از نشانه‌های خدا غافل هستند یعنی به گل می‌نگرند ولی گل آفرین را نمی‌بینند، دریا را تماشا می‌کنند، ولی دریا آفرین را نمی‌بینند به کپکشان‌ها و ستارگان نگاه می‌کنند، ولی آسمان آفرین را نمی‌بینند. ولی برخی به مرحله‌ای می‌رسند که می‌گویند:

به صحرا بنگرم صحرا تو ببینم

به دریا بنگرم دریا تو ببینم

به هر جا بنگرم گوه و در و دشت نشان از روی زیمای تو ببینم

۲- غفلت از آخرت

گاهی غفلت از آخرت است، یعنی همه توجه انسان به دنیا باشد و از آخرت و رستخائیز، از زندگی دیگری که در پس این جهان است، غافل شود. از این رو در آیه هفتم سوره روم می‌فرماید: «إنها ظاهر ظاهرا غافل بود، از این آیه به دو عامل غفلت‌زا اشاره شده که یکی اموال است. دیگری فرزندان؛ یعنی ممکن است انسان، آنقدر سرگرم اموال و سرمایه‌اش بشود، که از یادش برود خدایی هم وجود دارد... یا ممکن است فرزندان منابع یاد خدا بشنوند! البته این دو، نمونه‌ای است، از مسائل دنیوی و مواردی که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا غافل می‌کند.

۲. تسلط شیطان

دومین عامل از عوامل غفلت «تسلط شیطان بر انسان است» که در سوره مجادله مطرح شده و می‌فرماید:

«إِی كَسَانِی كَ إِيْمَانٍ اَوْرِدَایِد، اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل کند، هر کس چنین کند، او زیانکار است.» (منافقون- ۹)

در این آیه به دو عامل غفلت‌زا اشاره شده که یکی اموال است. دیگری فرزندان؛ یعنی ممکن است انسان، آنقدر سرگرم اموال و سرمایه‌اش بشود، که از یادش برود خدایی هم وجود دارد... یا ممکن است فرزندان منابع یاد خدا بشنوند! البته این دو، نمونه‌ای است، از مسائل دنیوی و مواردی که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا غافل می‌کند.

۲. تسلط شیطان

دومین عامل از عوامل غفلت «تسلط شیطان بر انسان است» که در سوره مجادله مطرح شده و می‌فرماید:

«سَتَجِدُوْا عَیْطَهُمُ الشَّیْطَانُ فَأَسْأَلُهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وُلَیْكُم حِزْبُ الشَّیْطَانِ اَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ» شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بداندین حزب شیطان زیانکارانند!»

یکی از کارهایی که شیطان می‌تواند انجام دهد، این است که یاد خدا را ذهن انسان ببرد، و انسان را دچار غفلت از یاد خدا کند؛ بعد می‌فرماید:

«چنین افرادی «حزب شیطان» هستند»

و در همین راستا در سوره مائده می‌فرماید:

«شیطان می‌خواهد بین شما دشمنی بیندازد، و لذا شما را به سوی شراب و قماربازی می‌برد (و یَضَعُكُمْ نَحْمَ ذِكْرِ اللَّهِ) او می‌خواهد مانع یاد خدا بشود.» (مائده- ۹۱)

سلوک عارفانه

لزوم تفکر در عیوب سالک

(بدن ای سالک راه خدا) مادامی که بنده، اشتغال به طاعت حق – جل و علا- دارد و مشغول به شناختن عیوب‌های خویش است، و تارک چیزهایی است که عیب است در دین خدا، از آفات برکنار است و در دریای رحمت حق غوطه‌ور است، و فاظ می‌شود به گوهرهای حکمت و بیان و مادامی که فراوانش کند، گناهان خود را و عیوب خود را نداند و به حول و قوه خود اعتماد کند، رستگاری برای او هرگز حاصل نشود. ^(۱)

۱- ادب‌الصلوٰة، امام خمینی(ره)، ص ۱۰۰